خبر

کیومرث پوراحمد سراغ یک پرونده جنایی رفت

کیومرث پوراحمد در تازه‌ترین پروژه سینمایی خود با عنوان «پرونده باز است» به‌صورت غیرمستقیم پرونده بهنود شجاعی، از پرونده‌های جنایی خبرساز دهه ۸۰ را به تصویر می‌کشد. هرچند اکثر آثار این کارگردان به خصوص در سینما فیلم‌هایی با موضوع اجتماعی بوده‌اند اما ساخت سریال «سرنخ» توسط پوراحمد نشان داد این کارگردان به خوبی می‌تواند از پس روایت داستان‌های جنایی و معمایی هم برآید. این کارگردان قرار است در تازه‌ترین پروژه سینمایی خود، پرونده بهنود شجاعی را به تصویر کشد که در دوره نوجوانی، به ارتکاب قتل متهم و در نهایت حکم اعدام وی صادر شد. یکی از نکاتی که پیش از هر چیز باعث جلب توجه عموم مردم نسبت به این پرونده شد، پیگیری و وساطت بسیاری از هنرمندان سینما برای توقف حکم اعدام و قصاص بهنود شجاعی بود. شخصیت اصلی داستان پوراحمد در فیلم تازه‌اش، یک نوجوان ۱۵ ساله به نام فرهاد است و در این فیلم به تهیه‌کنندگی علی قائم‌مقامی بازیگرانی چون پژمان بازغی، محمدرضا غفاری، نسیم ادبی، علی باقری، فرهاد قائمیان، پویا نجفی، متین ستاری، مهبد جهان نوش، امیرعلی سیفی حضور دارند. این فیلم از پروژه‌های در حال تولیدی است که احتمال رونمایی از آن در جشنواره چهل و یکم فیلم فجر وجود دارد. / مهر

شهید موسی نامجو — شهید جواد فکوری — شهید یوسف کلاهدوز

تعدادی برانکارد و وسایل پزشکی از داخل هواپیما خارج کردند. نزدیک ۹۰ مجروح داشتیم. شهدا، مردم عادی و همه خانواده‌های نظامی‌ها هم بودند. از در پشت شهدا را وارد کردند. افسر پرواز داخل سالن آمد و گفت: نمی‌توانم مجروحان را حمل کنم. ولی سرگرد خلبانی دستور صادر می‌کند که فرماندهان را باید به تهران ببرید. گفتند هر کس می‌تواند روی صندلی‌ها بنشیند به داخل برود. من گفتم من که کسی را در شیراز ندارم. دو خواهر و پسرخاله‌ام در تهران هستند. به آنجا می‌روم. من هم داخل هواپیما شدم. روی صندلی نشستم. دهلیز سمت راست بودم. روبه‌روی من یک بچه گیلان بود. ناراحتی داخلی داشت. بقیه زخمی‌های جبهه بودند. دو نفر را هم در انتها با برانکارد بسته‌بودند. در دهلیز سمت چپ یک خانواده آمده‌بود. یک مرد به دنبال جنازه برادرش همراهش بود و همسر و دخترش را هم با خودش آورده‌بود. خانواده‌های شهدا، آنهایی که به مرخصی آمده‌بودند، فرماندهان ارتش هم در دهلیز چپ بودند. فرماندهان از جلوی در به ترتیب نشسته‌بودند. از چپ به راست «شهید فکوری، فلاحی، کلاهدوز، نامجو و جهان‌آرا.» روبه‌روی آنها دو نفر از محافظین فکوری نشستند که خیلی هم درشت اندام بودند.

هواپیما درست ساعت ۶ و ۴۵ دقیقه پرواز کرد. گفتند یک ساعت راه است. حدود ساعت ۷ و ۴۲ دقیقه بود که چراغ‌های داخل هواپیما خاموش شد. هواپیمای سی ۱۳۰ صدای زیادی دارد. به طوری که کنار هم بودیم صدای هم را نمی‌شنیدیم. صدای هواپیما هم قطع شد. من فکر کردم به دلیل وضع اضطراری فرود آمدیم و می‌خواهیم پیاده شویم. چند ثانیه‌ای گذشت. در کابین خلبان باز شد. گفت چراغ دستی بدهید. کنار نعش شهدا یک افسر پرواز نشسته‌بود. چراغ دستی را دست به دست به کابین خلبان رساندیم. چون کف هواپیما هم نشسته‌بودند و امکان تردد نبود. چند ثانیه‌ای دوباره بیرون آمد و با فکوری شروع به صحبت کرد. فکوری هم با فلاحی شروع به صحبت کردند. به انتهای صندلی‌ها آمدند. فکوری سمت چپ و افسر پرواز سمت راست بود. دریچه‌ای به ابعاد ۸۰ در ۸۰ را با ارتفاع ۱۲۰ از کف باز کردند. فکوری داد زد: بکش بیرون! چرا معطل می‌کنی؟! در همین حین بود که دیگر متوجه شدیم اتفاقاتی در حال رخ دادن است. من همه فرماندهان را نگاه می‌کردم. گاهی برمی‌گشتم تا ببینم فلاحی چه کار می‌کند. او سرجایش نشسته‌بود و تکان نمی‌خورد. من پشت فرماندهان نشسته‌بودم. بعد فکوری گفت: بذار بره پایین. همان لحظه احساس بی‌وزنی کردم. همه دیگر متوجه شده‌بودند که هواپیما در حال سقوط است. همه مردم داد و بیداد می‌کردند. دعا می‌کردند. خدایا نجات‌مان بده. خدایا ما را دریاب.

در یک لحظه صدای به هم خوردن شیشه و آهن را شنیدیم. هواپیما تکان خورد و من با سر به زمین خوردم. دیگر داد و فریادها بلند شد. متوجه شدم چشمانم جایی را نمی‌بیند. دست به سینه‌ام کشیدم. دوباره خونریزی کرده‌بودم. نترسیده‌بودم. دیگر داشتم از خدا طلب آمرزش می‌کردم. گفتم مرگم از راه رسیده‌است. همهمه در هواپیما بالا رفته‌بود. داشتم با خدا راز و نیاز می‌کردم. یک لحظه دیدم چشمانم می‌بیند. رویم را برگرداندم. دیدم به فاصله دومتری من آتش زبانه می‌کشد. هواپیما آتش گرفته‌بود. چهار دست و پا خودم را از آتش دور کردم. سمت راستم آتش بالا گرفته‌بود. کسانی که سمت راستم بودند در آتش می‌سوختند و فریادشان بلند شده‌بود. در همین موقع دو نفر من را از داخل هواپیما بیرون کشیدند. نزدیک ۸۰ متری من را از هواپیما دور کردند.

سینه‌ام خونریزی کرده‌بود. دو پایم زخمی شده‌بود. لباس بیمارستانم را پاره کردند و به پاهایم بستند. بعد از من دو نفر دیگر را بیرون آوردند. یکی از زخمی‌ها که از چشمانش خون بیرون می‌آمد را کنار من خواباندند. یک نفر هم دو پایش به قدری متورم شده‌بود که داشت لباسش را پاره می‌کرد. بقیه در حال سوختن بودند و صدایشان می‌آمد. همان لحظه یک انفجار دیگر رخ داد. بال هواپیما آتش گرفته‌بود. اینجا دیگر داد می‌کشیدند: «ما را بیرون بیاورید. سوختیم.» هیچ کاری نمی‌توانستیم بکنیم. این یکی از بدترین خاطرات من است و همیشه موبه‌موی آن را به یاد دارم. همه زنده‌زنده داد می‌کشیدند بیایید ما را نجات دهید اما نمی‌توانستم از جایم بلند شوم. حالم خیلی بد بود. لحظه‌لحظه آن صحنه‌ها همیشه در خاطرم خواهد بود.

هواپیما با سر به زمین خورده‌بود؟

نه. فکر می‌کنم هواپیما مقداری روی زمین کشیده شده‌بود. اولین بار یک کشاورز نزدیک هواپیما آمد. حال من نسبت به دو نفر دیگر بهتر بود. یکی از آن دو نفر اهل گیلان و دیگری هم افسر پرواز بود. هواپیما به سمتی به زمین اصابت کرده‌بود که افراد سالم با فرماندهان نشسته‌بودند. منطقه شیب‌دار بود. ما دهلیز سمت راست نشسته‌بودیم. فرماندهان دهلیز سمت چپ.

منطقه سقوط کجا بود؟

منطقه سقوط نزدیک کهریزک بود. کشاورزان فکر می‌کردند گندم‌هایشان را آتش زده‌اند اما وقتی صدای انفجار را شنیدند متوجه شدند اتفاقی افتاده‌است. بعد هم یک جیپ ارتش آمده‌بود که با بیسیم خبر داد و هلی‌کوپتر آمد. هلی‌کوپتر سه بار جنازه‌ها را از منطقه تخلیه کرد. هر بار حدود چهار پنج زخمی را می‌برد. من به اتفاق چهار نفر دیگر را به بیمارستان شهدای هفتم تیر بردند. من با دو نفر از بچه‌های تهران در یک اتاق بودیم. دو نفر در اتاق دیگری بودند. یک خبرنگار هم بود که تا صبح فریاد کشید و صبح هم شهید شد. زخم‌های ما را پانسمان کردند. نیمه‌شب شده‌بود. روز بعد که سه‌شنبه بود فرماندهان ارتش از نیروی هوایی آمدند و از ما موضوع را جویا شدند.

نصراللهی: فلاحی به همراه دیگر فرماندهان بالای سرم آمد و از من پرسید: از کدام لشکری؟ گفتم: لشکر خراسان. گفت: از رشادت‌های شماست که لشکر خراسان، لشکر پیروز لقب گرفته‌است

از علت و چگونگی سقوط صحبتی کردند؟

گفتند هواپیمای سی۱۳۰ چهار موتور مستقل دارد که اگر یکی از موتورها خاموش شود بقیه، هواپیما را به مقصد می‌رسانند. حتی اگر چهار موتور خاموش شود بالک‌هایی زیر هواپیماست که تا ۳۰۰ متر می‌تواند فرود اضطراری داشته‌باشد. با صحبت‌های فرماندهان و کاری که فکوری در هواپیما می‌کرد، احساس کردم داشت توسط بالک‌های زیر هواپیما فرود اضطراری می‌کرد اما منطقه دیده نمی‌شد. بدون این‌که بدانند کجا فرود می‌آیند، پایین رفتند. چراغ‌ها همه قطع شده‌بود. مجبور بود فرود اضطراری داشته‌باشد. منطقه شیب داشت و سرعت هم زیاد بود و این اتفاق افتاد. اگر روز بود این اتفاق شاید نمی‌افتاد.

برای خواندن متن کامل مصاحبه کیوآرکد روبه‌رو را اسکن کنید

درنگ

رزمنده‌ای که به‌حالت سجده شهید شد

نصرت‌الدین نصراللهی درباره خاطراتش از نخستین درگیری‌هایی که در آن شرکت داشته است، می‌گوید: قصد داشتند که یگان‌های ارتش را پیاده - مکانیزه کنند. چهار نفربر به تیپ ۲ که ما جمعی آن بودیم، دادند. گردان تحت امرشان اگر شرکت می‌کنند این چهار نفربر برای آن گردان باشد. آن گردان چهار گروهان داشت و از گروهان تعدادی را برای آموزش نفربر انتخاب کردند. از گردان ۱۳۲ من و شجاع فیروزپور انتخاب شدیم. جمعا ۱۲ نفر منتخب بودند که هر نفربر سه نفر نیرو داشت؛ یک فرمانده، یک توپچی و یک راننده. من به‌عنوان توپچی نفربر انتخاب شدم. در ماهشهر ۱۰ روز آموزش توپ دیدیم. هر کسی آموزش مخصوص خودش را دید. فرمانده نفربر ما شجاع فیروزپور بچه قائمشهر بود. یک سرباز بچه تهران هم راننده نفربر ما بود. آنجا با نفربرها تمرین می‌کردیم. از دارخوین ما را به جاده خاکی بردند. ۱۰ کیلومتر داخل رفته بودیم. ما در یک دسته مستقل بودیم. وابسته به گردانی نبودیم. روز سوم مهر سال ۶۰ به ما گفتند همه جمیع گردان ۱۴۸ هستید. راستش هم به ما نگفتند. ما را به گردان ۱۴۸ جمعی تیپ ۲ لشکر خراسان فرستادند. ما به‌عنوان گروه نفربر به آنجا رفتیم. یک چادر اجتماعی به ما داده بودند. خیلی به ما می‌رسیدند. من هیچ‌وقت خودم را لایق چنین چیزی نمی‌دیدم چون برای خدمت رفته بودیم. ۲۴ ساعت در این گردان بودیم. بعد ما را به پشت خط بردند. گردان ۱۴۸ خط شکن بود. به گردان ما چهار نفربر داده بودند. به ما گفتند صندلی‌های نفربر را دربیاورید و مهمات بگذارید. نفربر ساخت شوروی بود. ما را پشت خاکریز بردند. گفتند امشب را آماده بخوابید. به‌دلیل شرایط جنگ نگفته بودند حمله داریم. گفتند آماده بخوابید. ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه بود که آماده‌باش زدند. پشت خاکریز رفتیم. رفتیم تا سرگروهبان را پیدا کنیم. دیدیم کسی نیست. جلو رفته و خاکریز را شکافته بودند. وقتی از خاکریز گذشتیم یک سرباز گفت شما از بین دو نوار نباید خارج شوید. چون منطقه پاکسازی شده بود و آن‌طرف‌تر میدان مین بود. آنجا دیدم که راننده نفربر مهارت رانندگی در شب را ندارد و ممکن است از بین دو نوار خارج شویم. به فرمانده نفربر گفتم شجاع! این مهارت در شب را ندارد. این در شب رانندگی نکرده است. من جلو می‌روم. چفیه‌ام را بالا می‌گیرم تا سرش را بالا بیاورد و روشنی و سفیدی چفیه من را ببیند، بتواند راه را پیدا کند. از محل مین‌گذاری رد شدیم. خاکریز دشمن را هم شکافته بودند. از خاکریز دشمن عبور کردیم. به پشت خاکریز دشمن رسیدیم. آنجا منطقه‌ای بود که درگیری مستقیم صورت می‌گرفت. مدام خمپاره می‌آمد. دیگر فهمیده بودیم که درگیری‌ها بالاست. ما مسئول رساندن مهمات به گردان ۲ لشکر ۱۴۸ بودیم. نمی‌دانستیم ادامه بدهیم یا همان‌جا بمانیم. یک افسر وظیفه را فرمانده چهار نفربر کرده بودند. چون نفربر ما پی‌وان روسی بود با بی‌سیم نمی‌توانستند با ما ارتباط برقرار کنند. داخل یک تانک رفته بودند و با آن سیستم توانسته بودند ارتباط برقرار کنند. ۲۰ دقیقه گذشت که آمدند. ما در این مدت نفربرها را پشت خاکریز دشمن بردیم. بچه‌های ما در شیارهایی که قبلا لودر حرکت کرده بودند پناه گرفته بودند. آنها با تیربار تیراندازی می‌کردند. در شب گلوله‌های آتش معلوم بودند. بعد از دقایقی یکی از بچه‌های سپاه پایش گلوله خورده بود. روی زمین دراز کشیده بود. خشاب دوستانش را گلوله می‌گذاشت تا کاری کرده باشد. چند متر بالاتر یکی از بچه‌ها دو زانو روی شیارها به حالت سجده بود، جلو رفتم تا صدایش بزنم که بچه‌ها گفتند: او شهید شده است.

یکی را هم به آتش می‌کشد اما درست موقع شعله‌ورشدن آن آدم بده، یادش می‌آید که حرفه‌اش آتش‌نشانی است، نه آتش‌افروزی برای همین خیلی زود با پتویی، چیزی در آن اطراف، آتش مرد سوزان را خاموش می‌کند.

تارخ آتش‌نشان

پرنده کوچک خوشبختی به‌عنوان دومین ساخته سینمایی پوران درخشنده مثل فیلم اولش زندگی و مشکلات کودکان و نوجوانان ناشنوا و ناگویا را دستمایه روایت قصه‌اش قرار داده بود، با این حال با انتخاب حرفه آتش‌نشانی برای شخصیت پدر، هم به‌نوبه خود و به اقتضای نقش و فیلمنامه به ماموران آتش‌نشانی ادای دین می‌کند و هم با توجه به حرفه خطیر خلیل سهرابی، پیچیدگی‌های دراماتیک او برای کمک به فرزندش ملیحه را افزایش می‌دهد. نقش این پدر آتش‌نشان را امین تارخ بازی می‌کرد. او در یکی از لحظات فیلم و دقیقا بعد از سکانس تلخ دعوا با دخترش، در لباس آتش‌نشانی مشغول آموزش اطفای حریق به نیروها در یک کلاس آموزشی است، منتهی اثرات منفی آن مشاجره پدر- دختری اینجا خودش را نشان می‌دهد و او تمرکز لازم را برای این کار ندارد. پیوند حرفه پدر و ماجرای دختر، در سکانس پایانی برجسته می‌شود و وقتی به‌دلیل شیطنت و بازیگوشی پسران همسایه، خانه آتش می‌گیرد، پدر به‌عنوان آتش‌نشان و نیروهایش برای اطفای حریق وارد عمل می‌شوند.

آتش‌نشانان در قاب تلویزیون

یکی از مهم‌ترین آثار مرتبط با آتش‌نشانان در تلویزیون و سینمای ایران، مجموعه تلویزیونی «عملیات ۱۲۵» به کارگردانی بهروز افخمی، راما قویدل، محمدرضا آهنج و مسعود آب‌پرور بود که در سه فصل ساخته شد. عبدالرضا اکبری، مهدی امینی‌خواه، حسین سحرخیز، فرهاد قائمیان، جلیل فرجاد و کاوه خداشناس از جمله بازیگران اصلی این مجموعه تلویزیونی بودند. عملیات ۱۲۵ که در ماجراهای مختلف سراغ روایت چالش‌های آتش‌نشانان می‌رفت، جزو پرمخاطب‌ترین آثار تلویزیون در زمان‌های پخش بود.

از چاپلین تا تراولتا

سینمای جهان از گذشته تا امروز صحنه‌های آتش‌سوزی کم نداشته و هرجا آتشی افروخته می‌شد، طبیعتا آتش‌نشان‌ها برای اطفای حریق حی و حاضر بودند. یکی از نخستین فیلم‌ها در این زمینه فیلم «آتش‌نشان» به کارگردانی چاپلین است و خودش این کمدین بزرگ نقش یک آتش‌نشان را بازی می‌کند، منتها همان‌طور که از چاپلین انتظار می‌رود، اشتباهات پشت سرهم او، حوادث کمیک فیلم را رقم می‌زند. هرچند در پایان او به‌رغم همه ندانم‌کاری‌ها، با نجات دختری گرفتار در آتش، قهرمانی‌اش را ثابت می‌کند و مهر تاییدی به روسپیدی آتش‌نشانان می‌زند.

«آسمانخراش جهنمی» ساخته گیلرمین هم یکی از مشهورترین آثار با محوریت حضور مهم و تعیین کننده آتش‌نشان‌هاست و ماجرای آتش سوزی یک ساختمان ۱۳۸ طبقه‌ای را در سان فرانسیسکو روایت می‌کند. در این فیلم پربازیگر، استیو مک کوئین، نقش رئیس آتش‌نشان‌ها را به عهده دارد. فیلم‌های جنگجویان جهنمی (اندرو مک لاگلن) با بازی جان وین، بازافروختگی (ران هاوارد) با بازی کرت راسل و نردبان ۴۹ (جی راسل) با بازی جان تراولتا برخی دیگر از آثار مرتبط با آتش‌نشانی و آتش‌نشانان هستند.

کیوآرکد را اسکن کنید

در این میان باید به فیلم فارنهایت ۴۵۱ ساخته فرانسوا تروفو هم اشاره کرد که اسکار ورنر در آن نقش یک آتش‌نشان را بازی می‌کند، منتها او و دیگر نیروهای آتش‌نشانی در آینده‌ای نامعلوم، عملکردی متفاوت از آتش‌نشانان دارند و به جای خاموش کردن آتش، کتاب سوزان راه می‌اندازند و هرکتابی را که دستشان می‌رسد، آتش می‌زنند تا مبادا باعث آگاهی مردم شود.

تماشاخانه

«ایرانشهر» باز است

مدیر روابط عمومی تماشاخانه ایرانشهر اعلام کرد این مجموعه تئاتری از دیروز ۶ مهر باز شده و گروه‌ها می‌توانند آثارشان را روی صحنه ببرند. آریان رضایی درباره وضعیت از سرگیری اجراهای نمایشی این مجموعه تئاتری، گفت: طبق تصمیم مدیریت تماشاخانه ایرانشهر و با توجه به این‌که محیط تماشاخانه و همچنین بوستان هنرمندان برای مخاطبان تئاتر شرایط مناسبی دارد، این مجموعه تئاتری از ۶ مهر دایر است. وی تأکید کرد: ادامه اجرای آثار نمایشی منوط به تصمیم‌گیری گروه‌هاست؛ زیرا ممکن است برخی گروه‌ها با توجه به شرایط بلیت‌فروشی اجرای نمایش‌شان را با تأخیر از سر بگیرند یا از اجرای خود انصراف دهند. پیش از تعطیلی‌های اخیر، نمایش‌های «رئالیسم مصنوعی» ایمان اسکندری، «سوم ماه می» سعید حسن‌لو و «آقای اشمیت کیه» سهراب سلیمی در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رفتند. این در حالی است که تماشاخانه مولوی در این ایام اجرایی ندارد و نیز روابط عمومی تئاترشهر اعلام کرده فعلا به دلیل حفظ سلامت و امنیت تماشاگر اجرایی ندارد. / جام جم

سینمای جهان

نگاه کره‌ای به ژاپن

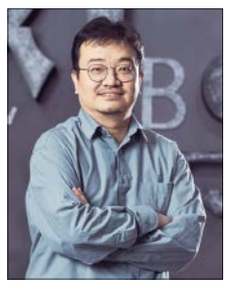

صنعت سینمای کره‌جنوبی که به اندازه کافی داستان و فیلمنامه برای محصولات موفق خود دارد، این بار برای یکی از تولیدات تازه سینمایی‌اش سراغ یک داستان ژاپنی می‌رود. این داستان که «انگل: خاکستری» نام دارد، یک مانگای ژاپنی است که قبل از این در این کشور به صورت یک مجموعه کارتونی بسیار موفق تهیه و تولید شده‌است. انیمیشن‌های ژاپنی در داخل و خارج این کشور با عنوان مانگا شناخته می‌شوند تا تفاوت آنها با انیمیشن‌های بقیه کشورهای دنیا مشخص باشد. برای کارگردانی نسخه کره‌ای این مانگا یئون سنگ هو انتخاب شده که با درام اکشن بلاک باستری «قطاری به پوسان» معرف حضور دوستداران سینمای مستقل و آسیای دوراست. داستان فیلم در دنیایی رخ می‌دهد که آدم‌ها جنگی نابرابر و سخت علیه موجوداتی ناشناس و مرگبار را آغاز کرده‌اند که شکلی شبیه انگل دارند. جیون سو نی، چهره موفق سینمای کره در «انگل: خاکستری» در قالب شخصیتی ظاهر می‌شود که با انگل‌ها آشنایی کاملی دارد و اجازه نداده آنها به مغزش رسوخ کنند و کنترل او را به عهده بگیرند. / ورایتی

روزنما

تولد خواننده «پسر دلفینی»

انیمیشن سینمایی «پسر دلفینی» به کارگردانی محمد خیراندیش و به تهیه‌کنندگی محمدامین همدانی که این روزها یکه‌تاز گیشه است و حتی موفق‌تر از خیلی فیلم‌های سینمایی پرچهره عمل کرده، دو قطعه موسیقایی هم دارد. خواننده این دو ترانه شنیدنی، علیرضا طلیسچی است. این خواننده پاپ که امروز ۳۷ ساله شده در زمینه موسیقی پاپ فعالیت می‌کند و آلبوم‌هایی چون دقیقه‌هام، نارفیق، نارفیق۲ و بی‌معرفت را در کارنامه دارد. یکی از برنامه‌هایی که باعث شناخته شده و شهرت بیشتر طلیسچی شد، برنامه «شب‌های مافیا» بود که این خواننده همراه گروهی از بازیگران و ورزشکاران در چند قسمت آن حضور داشت.